

• دریافت ۹۷/۰۳/۱۳

• تأیید ۹۸/۰۵/۰۱

درآمدی بر شناخت زندگی و آثار حکیم عزالدین ابراهیم کیشی فیلسوف و پزشک نامدار قرن هفتم هجری

نجف جوکار*

چکیده

حکیم عزالدین ابراهیم کیشی، فیلسوف، طبیب و دانشمند گرانمایه قرن هفتم هجری است که ابعاد زندگی و شخصیت وی تا کنون ناشناخته مانده است. او در سال‌های آغازین قرن هفتم در کیش به دنیا آمد و برای فراگیری دانش راهی شیراز شد. مراحل پختگی و کمال علمی وی با روزگار اتابک ابوبکر سعد زنگی همراه بوده است. در سال‌های پایانی حکومت ابوبکر سعد زنگی بین ابوبکر و شماری از دانشمندان از جمله عزالدین کیشی که اغلب از صاحبان علوم عقلی بوده‌اند نزاعی در می‌گیرد که سرانجام به اخراج و تبعید تنی چند از ایشان می‌انجامد. مقصد بعدی عزالدین کرمان بوده است. عزالدین که به دعوت ترکان خاتون، حاکم قراختایی کرمان راهی آن دیار شده بود تا پایان عمر در آن دیار مسکن می‌گزیند و ضمن مداوای بیماران به تکمیل دانش و تجربیات پزشکی می‌پردازد و سرانجام به نگارش آثار گوناگون دست می‌یازد. نگارنده با تکیه بر منابع تاریخی و آگاهی‌های درون متنی آثار کیشی کوشیده است از زوایای نهان زندگی و اندیشه آن حکیم فرزانه پرده بردارد و کتاب‌ها و رسائل وی را به جویندگان معرفی نماید.

کلید واژه‌ها:

عزالدین کیشی، ابوبکر سعد زنگی، ترکان خاتون قراختایی، رساله مسالک البغیه، رساله اختصار القانون.

مقدمه

قرن هفتم هجری در میان سده‌های پیشین تاریخ اسلامی سرگذشتی شورانگیز و پرفراز و فرود داشته‌است. هجوم ویرانگر مغول در نخستین سال‌های این سده با فروپاشی دولت‌های بزرگ و حکومت‌های محلی در گستره وسیعی از آسیای مرکزی تا قلب اروپا و خاورمیانه تا سواحل مدیترانه، عرصه‌های گوناگون زندگی اعم از ساختار سیاسی، معیشت، فرهنگ، علم، اقتصاد، آموزش، نظام اجتماعی و ... را دست‌خوش آسیب‌های جبران‌ناپذیر ساخت. در این میان، برخی از نواحی مرکزی و جنوبی ایران از جمله فارس با تمهیدات اتابکان سلغری و خراج‌گزاری و تسلیم در برابر مغولان تا سالیانی از یورش مستقیم در امان ماند و این دیار به مامن نسبتاً امنی تبدیل شد که در سایه این آرامش برخی از اهالی و علما و دانشمندان دیگر مناطق بدین‌جا رو آوردند.

در این شرایط، بروز آسیب‌های جسمانی و شیوع بیماری‌های گوناگون بعضاً واگیردار که از تبعات این جنگ خانمان‌سوز بود، توجه به درمان و پیشگیری از بیماری را بیش از پیش ضروری می‌نمود. دانش طب و مهارت‌های علمی و عملی آن در ایران و دیگر بلاد اسلامی تا پیش از حمله مغول مراحل گوناگونی پشت سر نهاده‌بود و در طول تاریخ کارنامه پربرگ و باری به دست داده‌بود. وقتی که طب یونانی در سده‌های نخستین اسلامی در پرتو نهضت ترجمه به عالم اسلامی پا نهاد، مشتاقان زیادی را به سوی خود جلب کرد. این دانش در ایران اسلامی، ضمن برخوردار بودن از راه‌آورد مکتب جندی‌شاپور که از عصر ساسانی به جا مانده‌بود، کاروان نهضت ترجمه را همراهی نمود و تجربه‌ها و آموزه‌های اسلامی را نیز در خود هضم و جذب نمود.

تلاش و کوشش اطبا و دانشمندان ایرانی و غیرایرانی در جهت ژرفابخشی دانش طب، دستاوردهای تازه‌ای در حوزه درمان و کشف داروها و ترکیبات تازه برای جامعه بشری به ارمغان آورد. ظهور چهره‌های درخشانی چون علی بن ربیع طبری^۱، علی بن عباس مجوسی اهوازی^۲، زکریای رازی^۳ و ابن سینا و ... سبب شد که طب ایرانی - اسلامی به شهرتی جهانی دست یابد. از قرن چهارم هجری که شیراز به عنوان یکی از مراکز قدرت آل بویه قرار گرفت، در زمینه پزشکی نیز پیشرفت چشم‌گیری حاصل آمد و بعدها در دوره اتابکان زنگی رونق و شکوه تازه‌تری یافت. تأسیس بیمارستان مظفری که به دستور اتابک ابوبکر سعد زنگی صورت گرفت^۴ و نیز مراکز درمانی دیگر که توسط وزرا و صاحب منصبان این دوره پایه‌گذاری شد^۵، رشد فزاینده پزشکی را رقم زد. حضور بزرگانی چون مسعود بن مصلح فارسی کازرونی^۶ و برادرش ابوالخیر و محمود بن مسعود معروف به قطب‌الدین شیرازی که همگی در طبابت دستی داشتند و نیز ده‌ها طبیب و حکیم

دیگر در این شهر نشان این رونق و بالندگی است. یکی از فیلسوفان و طبیبان نام‌آور این دوره که کم‌تر شناخته شده‌است حکیم عزالدین ابراهیم کیشی است. در این نوشتار بر آنیم که با تکیه بر منابع تاریخی و نیز بازکاوی آثار وی گوشه‌هایی از زندگی و اندیشه او را روشن نماییم و آثار ناشناخته وی را برای نخستین بار به پژوهشگران و علاقه‌مندان معرفی نماییم. گفتنی است که آثار موجود وی که در ادامه معرفی خواهد شد در دست تصحیح و آماده‌سازی نهایی برای انتشار است.

پیشینه تحقیق

به دلیل ناشناخته بودن آثار و شخصیت حکیم عزالدین ابراهیم کیشی، تا کنون هیچ‌گونه پژوهشی در قالب کتاب و یا مقاله درباره وی منتشر نشده‌است.

فرضیه پژوهش

ضرورت شناخت و معرفی شخصیت‌های ناشناخته و نوشته‌های غبارگرفته آنان بر کسی پوشیده نیست. به ویژه آن‌که تشابه در اسم و یا نسبت و لقب برخی از بزرگان، ناخواسته موجب می‌گردد که نام نویسنده‌ای در سایه نام و یا لقب فردی شناخته‌تر، گمنام فراماند و احياناً موجب لغزش پژوهشگران گردد.

نگارنده در این جستجو به دنبال شناسایی و شناساندن حکیم عزالدین ابراهیم کیشی، طبیب و فیلسوف قرن هفتم بوده است که از قضا با حکیم شمس‌الدین محمدبن احمد کیشی هم‌عصر بوده‌است و هر دو بخش اعظم عمر خویش را در شیراز سپری کرده‌اند و طب و فلسفه، مشغله ذهنی هر دو بوده‌است. این همانندی‌ها در کنار شهرت بیش‌تر حکیم شمس‌الدین محمد کیشی سبب شده‌است که نام و آثار عزالدین ناشناخته ماند و یا حتی آثار وی به نام شمس‌الدین قلمداد گردد. امید است که قرینه‌های درون متنی نسخه‌ها و نشانه‌های تاریخی و نیز منابع و مکتوبات آن روزگار توانسته‌باشد گوشه‌هایی از زندگی و آثار حکیم عزالدین کیشی را به خواننده نشان دهد.

پرسش‌های پژوهش

پاسخ به پرسش‌های زیر می‌تواند دریچه‌ای به شناخت حکیم عزالدین کیشی، سوانح زندگی و آثار وی بازگشاید.

- ۱- عوامل مؤثر در شکل‌گیری شخصیت علمی و فکری حکیم عزالدین کیشی کدام است؟
- ۲- علل و انگیزه‌های مهاجرت و یا تبعید کیشی از شیراز به کرمان چیست؟

- ۳- رقابت سیاسی درون هیأت حاکمه اتابکان فارس و نیز گرایش‌های فکری ارباب قدرت چه تأثیری بر سرنوشت حکما و دانشمندان فارس داشته‌است؟
- ۴- آثار مسلم حکیم عزالدین کیشی کدام است؟

نام، لقب و نسب

منابع گوناگون تاریخی و نیز نسخ خطی به جا مانده از آثار کیشی، نام وی را ابراهیم و لقب او را عزالدین و نسبتش را کیشی منسوب به جزیره کیش دانسته‌اند. البته نسبت او را برخی از آن‌ها از جمله تاریخ و صاف (ص ۱۵۹) قیسی ذکر کرده‌اند که صورت دیگر همان کیشی است.

مراحل و سوانح زندگی عزالدین

از دوران کودکی، نوجوانی و جوانی وی اطلاع چندانی در دست نیست. به دلایلی که پس از این اشاره خواهد شد، شاید بتوان ولادت کیشی را نخستین سال‌های سده هفتم هجری دانست.

اقامت در شیراز

نزدیک‌ترین شهر پر رونق و باشکوهی که ظاهراً در جوانی عزالدین را از جزیره کیش به سوی خود فراخواند شیراز بوده‌است. وجود مراکز علمی، دانشمندان و فرزندان در حوزه‌های مختلف دانش از یک سو و آب و هوای لطیف و سرسبز و نیز آرامش نسبی سیاسی و اجتماعی به ویژه در سایه حکومت اتابک ابوبکر سعد زنگی و نیز توجه ویژه او به مراکز طبی چون بیمارستان مظفری شیراز از سوی دیگر، انگیزه‌های عزیمت بدین شهر بوده‌است.

متأسفانه سرآغاز سفر عزالدین به شیراز روشن نیست. به عللی که گفته شد می‌توان پنداشت که تحصیلات اولیه کیشی و نیز مراتب کمال و پختگی وی در شیراز سپری شده‌باشد؛ اما از منابع تاریخی چنین برمی‌آید که در سال‌های پایانی حکومت اتابک ابوبکر سعد زنگی که با سال‌های اشتهار و بلوغ علمی عزالدین همراه بود، بین ابوبکر سعد و تنی چند از علما از جمله عزالدین کیشی اختلافی رخ می‌دهد که در نهایت ابوبکر سعد ادامه حضور ایشان را در شیراز برنمی‌تابد و با تهدید و ارعاب فرمان به تبعید آنان می‌دهد. گفتنی است که از خیل تبعیدشدگان در منابع تاریخی نام سه تن از علما از جمله صدرالدین محمود اشنه‌ی، شهاب‌الدین توره پشتی و عزالدین کیشی بیش‌تر نیامده‌است. چه بسا محکومان این حکم افراد دیگری نیز بوده‌اند.

گزارش صاحب تاریخ و صاف که تا حدودی پرده از انگیزه‌های تبعید برمی‌دارد چنین است:

«اتابک باران انعام و اصطناع سرّاً و علانیه از سر علانیت و ساء طویت بر زهاد و عبّاد و صلحا و متصوّفه فایض داشتی و جانب ایشان را بر ائمه و علما و افاضل مرّجح دانستی و چون به داعیه حسن اعتقاد خریدار متاع زهد و تقشّف بود متسلّسان و متزهدان خود را در زیّ زهدات... جلوه‌گری می‌کردند و به ابادی و انعامات او محظوظ می‌شدو ارباب بلاهت و اصحاب نفوس سازجه را گفتی اولیاء و جلساء خدای تعالی‌اند و نفوس ملکی دارند، از شعوده و احتیال خالی و **علی ضد هذا الحال** از خداوندان ذکاء و فطنت و اهل نطق و فضیلت مستشعر بودی و ایشان را به جربزه و فضول نسبت دادی، لاجرم چند افراد از ائمه نامدار و علماء بزرگوار را به واسطه نسبت علم حکمت از عاج کرد و قهراً و جبراً از شیراز اخراج. از آن جمله امام صدرالدین محمود الاشنه‌ی الواعظ بود که استحضار و استبصار او در انتماء به کلی علوم عقلی و نقلی چون بیاض نهار از اقامت بینت استغنا داشت ... و این دو بیتی او راست:

از صحبت تو کنون فراق اولیتر بر درگه تو زرق و نفاق اولیتر
چون پرده راستی مخالف کردی ما را پس از این راه عراق اولیتر
و امام عالم شهاب الدین توده بشتی^۷ و مولانا عزالدین ابراهیم قیسی که ... در افانین علوم وحید عصر و فرید دهر و علامه روزگار و اعجوبه ادوار هم بدین مقدمات با صد تهدید تبعید فرمود و باعث او بر انکار این طایفه، اشفاق او بود بر مال و ملک که مبادا به قوت رویت و درایت یکی را بر اسرار آن وقوف افتد و خللی سرایت کند و چون باری تعالی ملک او را عنقریب زوال مقدّر کرده بود آن همه عزم و حزم و رای جزم فایده نداد ... بعد از اندک مدتی مملکت فارس که مانند درّ در صدف محروز و محفوظ بود به حکم «کلّ شیء یرجع الی أصله» چون قطره در دریای پریشانی غرق شد و روز بروز دست‌زده احکام مختلف و تنازع آراء متباین می‌گشت» (عبدالله شیرازی، ۱۳۳۸: ۱۵۸-۱۵۹).

از گزارش **تاریخ و صاف** می‌توان دریافت که:

۱- قدرت و نفوذ صوفیان خرّقه‌پوش در دستگاه اتابک ابوبکر و دخالت ایشان در تصمیمات حکومتی انکار ناپذیر بوده‌است.

۲- صف‌بندی خرّقه‌پوشان به پشتوانه صاحب منصبان حکومت در برابر حکما و فیلسوفان یادآور پیشینه دراز دامن فلسفه‌ستیزی صوفیان است.

۳- با توجه به امنیت نسبی فارس در این دوره و فرصت جمع‌آوری مال و ذخایر فراوان که در قالب مالیات و خراج و عشریه گرد آمده‌بود، ابوبکر سعد را بر آن داشت که برای نگهداشت

درآمدی بر شناخت زندگی و آثار حکیم عزالدین ابراهیم کیشی...

ذخایر خود، وضع موجود را حفظ کند و به زمزمه‌های ناساز و انتقادهایی که گویا از سوی حکما و اندیشمندان ساز می‌شد و بیم آن می‌رفت که پایه‌های حکومت را سست کند، گوش فرا ندهد و به تهدید و تبعید آنان روی آورد.

۴- از سخن **وصاف** چنین برمی‌آید که تصمیم به اخراج علما از شیراز در سال‌های پایانی حکومت ابوبکر سعد گرفته شده‌است.

به نظر صاحب **وصاف** در کنار علائق زراندوزانه اتابک، ارادت ساده لوحانه او به زهاد و صوفیه در تعاملش با حکما، نقش آفرین بوده‌است. او این اشتیاق را با ذکر شاهدهی طنزگونه از حکومت علاءالدین محمد خوارزمشاه همراه می‌کند که: «حکایت کردند که روزی جاهلی در لباس تشیخ و تصوف به بارگاه دولت او [اتابک ابوبکر سعد] حاضر شد بعد از تقدیم ترجیب و تکریم، به انفاس و نصایح او تقریب جست. وقت نماز شام درآمد به اشارت اتابکی آن شخص امامت را تحریم نماز بست. بیچاره، معرفت مخارج حروف نیز نداشت. **اهدنا الصراط المستقیم** را چون طبع خود نامستقیم خواند. چون از اداء مکتوبه فارغ شدند، اتابک در اعتقاد مقلدانه راسخ‌تر گشت و از روی استحسان و استعظام در حق او سخن راند و صلتی گرانمایه ارزانی داشت. و نیک مانده است این حکایت به احدوئه سلطان محمد خوارزمشاه کحذو النعل بالنعل...» (عبدالله شیرازی، ۱۳۳۸: ۱۵۹).

درباره انگیزه تبعید علما، گزارشی دیگر از زرکوب شیرازی صاحب **شیرازنامه**، نوشته اواخر قرن هشتم، در دست است. زرکوب ضمن تأیید پاره‌ای از ادله‌ای که **وصاف** بر آن انگشت نهاده‌است به ویژه توجه اتابک به **مشایخ صلحا** و **گوشه‌نشینان**، بر این باور است که اخراج علما نه تصمیم اتابک بلکه به اشاره خواجه امام‌الدین جاری بوده‌است؛ و به نوعی ستیز فقیهانه خواجه با صاحبان علوم عقلی را مؤثر دانسته‌است و گوید:

«و اما خواجه امام‌الدین جاری المکنی به ابی نصر، امام اتابک بوده و استاد در علوم شرعی نظیر خود نداشت و در عربیت و ادبیات به غایت ماهر بودی و در حق مشایخ صلحا و گوشه‌نشینان نیک معتقد بود و وظیفه تربیت و تقویت این طایفه بر ذمت همّت خود لازم داشته‌بود، و ذکر خیر دریغ نمی‌داشت و در این صورت عظیم مقبول‌القول بودی. و بنا بر آنچه غالب فن او علم شرع بود، در خاطر اتابک بنشانند که گروهی از علما و طلبه که در علوم حکمت و اصول مهارتی دارند، درس و دور ایشان خلاف طریقه سنت و جماعت است و سبب اضلال و بی‌اعتقادی عوام شیراز است. اتابک ابوبکر به اخراج آن طایفه از شیراز حکم فرمود. از آن جمله

مولانا صدرالدین اشنه‌ی ... و امام شهاب‌الدین توره‌پشتی و مولانا عزالدین قیسی و جماعتی دیگر از ائمه را از شهر تبعید فرمود» (زرکوب شیرازی، ۱۳۹۰: ۹۸).

تبعید به کرمان یا میهمانی

در همان روزهایی که اتابک ابوبکر سعد، عرصه بر علما و دانشمندان شیراز تنگ کرده‌بود و تصمیم به اخراج و تبعید آنان داشت، در کرمان نوبت حکومت به ترکان خاتون قراختایی ملقب به قتلغ ترکان رسید. وی که ملکه‌ای ترک‌زاده بود توانست اوضاع کرمان و نواحی اطراف را سروسامان بخشد و حریم امنی برای صادر و وارد فراهم نماید و «اکثر تجار شرق و غرب و غربای امصار بر و بحر توطن و اقامت کرمان را جهت صفای هوا و عذوبت آب و سعت منزل و خصب عیش و شمول عدل و کمال امن اختیار کردند...» (ناصرالدین منشی کرمانی، ۱۳۹۴: ۵۹).

در این باره، ناصرالدین منشی به عنوان نمونه به تنی چند از وزرا، صاحب‌منصبان، بازرگانان، دانشمندان و فضلا از جمله «شهاب‌الدین فضل‌الله توران پشتی، مولانا تاج‌الدین سیدی زوزنی، مولانا افضل‌العلما و الحکما عز‌الحق و الدین الکیشی و...» اشاره می‌کند. (همان: ۵۹-۶۴).

در **تاریخ و صاف و شیرازنامه** که در فارس نگارش یافته‌است به محل تبعید حکما و دانشمندان و چگونگی آن اشاره نشده‌است؛ اما **تاریخ شاهی و سمط‌العلی للحضرة العلیا** که هر دو سرگذشت قراختائیان کرمان را به قلم آورده‌اند، بی آن که به تبعید علما از شیراز اشاره کرده‌باشند از دعوت و استقبال ترکان خاتون از علما از جمله عزالدین کیشی و شهاب‌الدین توره‌پشتی سخن گفته‌اند.

با توجه به برخی تفاوت‌ها در گزارش منابع یادشده، ابتدا صورت عبارت آن‌ها را نقل و سپس به بررسی جزئیات آن‌ها می‌پردازیم:

«و مولانا افضل‌العلماء و الحکماء عز‌الحق و الدین الکیشی را از شیراز استتلاب و استحضار فرمود و بر تربیت و اعزازش اقبال نمود و مدت بیست و پنج سال در کرمان، طیب مبارک نفس و قدم و پیشوا و استاد ائمه امم بود، رواق معالی را به دعائم فضایل افراشته و ملابس علوم را به طراز تحقیق نگاشته» (ناصرالدین منشی کرمانی، ۱۳۹۴: ۶۳).

از گزارش **تاریخ شاهی** که در قرن هفتم به قلم نویسنده‌ای ناشناخته درباره تاریخ قراختائیان کرمان نگارش یافته‌است، چنین بر می‌آید که ترکان خاتون، حاکم کرمان بیمار شده‌بود. متأسفانه آن قسمت از متن که مربوط به علل و عوامل بروز بیماری ترکان که ظاهراً در

نظر مردم و از جمله نویسنده کتاب حادثه‌ای بس ناگوار بوده‌است از متن افتاده‌است و در پاورقی صفحه ۱۰۹ کتاب نیز بدان اشاره شده‌است.

«از حرقت آن مصیبت و لوعت آن فجیعت، حزن و فکر خداوند ترکان - برد الله مضجعها - به حدی انجامیده‌بود و به غایتی کشیده که مرضی صعب و بیماری دشوار بر مزاج مبارک او مستولی گشت و از خواب و خور باز ماند و ظاهر بنیت روی در ضعف نهاد. چنانچه جمهور اطبا از علاج و مداوا آن عاجز شده و در مقام تحیر افتادند و بر حقیقت مرض وقوف نمی‌یافتند و زمان این مرض متمادی شد.

اهالی کرمان را از خاص و عام زهره آب شده، گوشه‌نشینان و ساکنان صوامع دست تضرع و نیاز به دعا برداشتند و عامه مردم بانگ و عویل از چرخ برین بگذاشتند. صاحب اعظم فخر الملک شمس الدوله - قدس الله روحه - را حدسی صایب روی نمود. گویا الهام روح الامین بود. بنده نویسنده این تاریخ را پیش خواند و فرمود که نامه‌ای به صدر امام علامه شمس‌الدین کیشی می‌باید نوشت که ایشان را در فنون علم حظ‌های وافر و بهره‌های متکثر است باشد که به یمن نفس عیسوی او حق - جل و علا - برین معصومه روزگار ببخشاید و روزی چند سایه دولت و برکت همّت او برین درویشان کرمان ارزانی دارد و امیر علاء‌الدین فرخشاه را به استدعاء او به پارس فرستاد. خداوند سبحانه و تعالی آن توفیق رفیق طریق مولانا صدر امام معظم علامه، قدوه الأفاضل، مجموع المفاخر و الفضایل محرز علوم الأواخر و الأوایل عزّالمه‌والدین، زین الإسلام و المسلمین، ناصح عظماء السلاطین، ابراهیم دامت فضایله کرد و این مجموعه سعادت او را مدّخر گردانید و به توجه نمودن به خطّه کرمان رغبت نمود. سایر افاضل و اکابر غنیمتی شناختند و جمهور مردم مقدم او را قوی دانستند. او نظر عمیق بر آن مرض خداوند ترکان گماشت و به اسباب و علامات، آن را به حق المعرفه بشناخت. اطباء عصر آن عارضه را از معده می‌پنداشتند. او را حدسی صائب بیفتاد که این عارضه در جگر است. تدبیر آن به معجون حبار^۱ شناخت و راستی را آن نیز تدبیری بود بر غرض صواب. صواب آمد و به واسطه آن علاج، مرض روی در انحطاط نهاد و در اندک زمانی بکلی زایل گشت و صحتی تمام روی نمود. خداوند ترکان او را ارتباط فرمود و در احترام و تمکین او غایه المرتبه بیفزود و اهل کرمان دم و قدم او مبارک شناختند» (تاریخ شاهی، ۱۳۵۵: ۱۱۰-۱۰۹).

از برابر نهاد گزارش‌های سمط العلی و تاریخ شاهی چنین بر می‌آید که:

۱- هر دو متن بر دعوت ترکان خاتون از عزالدین کیشی تأکید دارند؛ اما تاریخ شاهی به مدّت اقامت کیشی در کرمان نپرداخته‌است.

۲- **سمط‌العلی** دعوت از کیشی رادر ردیف یک سلسله اقدام فرهنگی ترکان خاتون و دعوت از افضل و دانشمندان دیده‌است و به همین مناسبت به دعوت از شخصیت‌های دیگر از جمله شهاب‌الدین فضل‌الله توران پشتی، تاج‌المله و الدین السدیدى الزوزنى، مولانا حافظ‌الدین نسفی و ... نیز اشاره کرده‌است.

۳- با توجه به این که متن دعوت‌نامه ترکان خاتون از عزالدین کیشی به قلم صاحب تاریخ **شاهی** نگاشته شده‌است، سخن وی از اصالت بیش‌تری برخوردار است. می‌توان گفت که دعوت از کیشی متفاوت از دیگران بوده‌است و گویا به منظور چاره‌اندیشی برای درمان ترکان خاتون صورت گرفته‌است.

۴- از آن جا که نخستین مدعو، شمس‌الدین محمد کیشی بوده‌است و سرانجام قرعه به نام عزالدین خورده‌است، می‌توان احتمال داد که عزیمت عزالدین کیشی به کرمان، به اشاره شمس‌الدین بوده‌است و گویا به هر دلیل، شرایط سفر برای شمس‌الدین مهیا نبوده‌است و یا این که شمس‌الدین خواسته‌است به بهانه دعوت ترکان خاتون، عزالدین را از مزاحمت‌ها و بهانه‌جویی‌های دربار اتابک ابوبکر و تهدید تبعید، به طرزی آبرومندانه برهاند و او را راهی کرمان گرداند. هر چند تا کنون هیچ سند قابل اعتمادی که مؤید پیوند و نسبت خویشی شمس‌الدین کیشی و عزالدین کیشی بوده‌باشد به دست نیامده‌است، اما با توجه به نزدیکی سن و سال این دو به هم، یعنی ولادت هر دو در اوایل قرن هفتم و حضور هم‌زمان ایشان در شیراز، حتی مرگ آن‌ها در فاصله زمانی بسیار اندک یعنی در دهه پایانی قرن هفتم و نیز علائق مشترک هر دو یعنی طب و فلسفه چه بسا بتوان هر دو را از یک خانواده و حتی شاید برادر دانست؛ اما فعلا تا پیداشدن اسناد و مدارک قابل اعتماد نمی‌توان بر آن پای فشرد.

۵- افزون بر گزارش دو متن یادشده، شاید بهترین سندی که می‌تواند سفر عزالدین به کرمان و اقامت در آن دیار را به اثبات رساند، شواهدی است که در کتاب **مسالك البغیه الی مدارک المنیه** به قلم خود نویسنده یعنی عزالدین ابراهیم کیشی دیده می‌شود. اینک به برخی از آن‌ها می‌پردازیم.

وی هنگام بررسی بیماری مالیخولیا و جنون و تجویز معجون مفرح، ضمن برشمردن اجزاء و نحوه ترکیب و تهیه آن گوید: «فقد جربته مرارا و افره و دفعات متکاثره و قد عاجت به فی کوره کرمان من قنط المعالجون من افاقته، فأبل» (عزالدین کیشی، مسالك البغیه، ورق ۱۲۱/الف).

بارها آن را (آن معجون را) آزموده‌بودم و در منطقه کرمان بیماری را که اطبا از بهبود وی نومید شده بودند به وسیله این معجون مداوا کردم و بهبود یافت.

هم‌چنین در بیان نسخه‌ای که برای بیماران مبتلا به تب و گرم‌زدگی سودمند می‌افتد گوید: «نسخه أُخرى، صالحه لذوى الحمى و اصحاب الحراره و اليبوسه، نافع له لهم جداً، يُؤخذ من فلوس الخيار شنبر ۱۰۰ و مکد من الترنجبین و الشیرخشت و الفانیذ و البنفسج الیابس و التبرید و لب اللوز الحلو المقشّر.... أنا جَرَبْتُ هذا المعجونَ فى عِلل المعده إذا كانت مع المواد الصفاویه و البلغمیه مع غلبه الصفراء فصادفتها فى غایه النفع و عاجت به منهم فى کوره کرمان، مَنْ عجز عن علاج المعالجون فَبَرَأ عن العله» (همان، ورق ۱۸۹/ب). و یا در بیان بیماریِ مَاشِرا (=ورم دموی) و شیوهٔ علاج آن گوید: «فى الماشرا: هذا ورم دموی یظهر فى الوجه و الجبهه و ربّما صعد الى الرأس. و سببه سخونه الدم و غلیانه فى العرق... و علاجه، الفصد و حجامه الساق... و قد حضرتُ علیلاً بکوره کرمان و کان به الماشرا و لم یعالجوه علی الصواب حتى حدث به ورم الصدر و کان قریباً من القلب فامرته بالفصد...» (همان، ورق ۱۹۳/ب). چه بسا یکی از بیماران مورد اشاره که در کرمان معالجه شده‌اند، همان ترکان خاتون بوده‌باشد که نویسنده ذکر نام وی را مصلحت ندیده‌است.

وفات عزالدین کیشی

فصیح خوافی در جلد اول کتاب **مجمّل** ضمن برشمردن وقایع سنهٔ اثنتین و تسعین و ستمائه (۶۹۲) گوید:

«وفات مولاء اعظم عز المله و الدین الکیشی الحکیم و او در کرمان ساکن بود» (فصیح خوافی، ۱۳۴۱، ج ۱: ۳۶۶) بنابراین پیداست که عزالدین سال‌های پایان عمر خود را در کرمان سپری کرده‌است.

اگر قول ناصرالدین منشی کرمانی را که گوید عزالدین کیشی «مدت بیست و پنج سال در کرمان طبیب مبارک نفس و قدم و پیشوا و استاد و ائمهٔ امم بود» بپذیریم و طبق گفتهٔ فصیح خوافی تاریخ وفات او را ۶۹۲ بپذیریم و این زمان را با روزهای خروج وی از شیراز چه به صورت تبعید و یا به تصریح **تاریخ شاهى و سمط‌العلی** به دعوت ترکان خاتون، مقایسه کنیم در این‌جا با تناقضی روبرو می‌شویم و آن این‌که اخراج و تبعید عزالدین کیشی به تصریح تاریخ و صاف به دستور اتابک ابوبکر سعد زنگی صورت گرفته‌است. اتابک ابوبکر به گواه مورّخین از جمله زرکوب شیرازی که گوید «در جمادى الاولى سنه ثمان و خمسين و ستمائه منشور سلطنتش به دست منشى قهر طى شد و جام غم انجامش به دور انتقام بی می و مرکب حیاتش

به تیغ اجل پی» (زرکوب شیرازی، ۱۳۹۰: ۱۰۱)؛ ناچار باید پذیرفت که دستور تبعید عزالدین پیش از سال ۶۵۸ صادر شده‌است. از سوی دیگر عباس اقبال در تعلیقات خود بر **سمط‌العلی** گوید: «شهاب‌الدین فضل‌الله بن حسین توران پستی یزدی که او را به گفته فصیح خوافی، قتلغ ترکان در سال ۶۵۶ از شیراز برای تدریس در مدرسه ترکانی که خود بنای آن را در همان سال به اتمام رسانده بود خواست» (ناصرالدین منشی کرمانی، ۱۳۹۴: ۲۴۵-۲۴۶).

اگر بپذیریم که ورود شهاب‌الدین فضل‌الله توران پستی و عزالدین کیشی به کرمان همزمان یعنی در سال ۶۵۶ یعنی حدود دو سال پیش از مرگ اتابک ابوبکر سعد زنگی و یک سال پس از روی کار آمدن قتلغ ترکان^۹ رخ داده باشد می‌توان تاریخ ۶۵۶ را برای عزیمت عزالدین کیشی به کرمان پذیرفتنی دانست. نکته دیگر این که صاحب **سمط‌العلی**، توقف عزالدین را در کرمان ۲۵ سال دانسته‌است (همان: ۶۲). جمع دوره بیست و پنج ساله توقف کیشی در کرمان (طبق گفته صاحب **سمط‌العلی**) با سال ورود به کرمان (سال ۶۵۶) به تاریخ ۶۸۱ می‌رسد و با تاریخ وفات عزالدین که فصیح خوافی گفته‌است (یعنی سال ۶۹۲) حدود یازده سال فاصله دارد. شاید در منابع سمط‌العلی به جای ۲۵، عدد ۳۵ بوده‌است و در این باره سهو القلمی رخ داده‌باشد و یا سخن فصیح خوافی را که گفته‌است او (عزالدین) در کرمان ساکن بود مربوط به کل دوره پس از خروج از شیراز و اقامت در کرمان ندانیم و کیشی در این فاصله بیش از ده سال را در شهر و دیار دیگری سپری کرده‌باشد و سال‌های پایانی دوباره به کرمان بازگشته باشد.^{۱۰}

عزالدین کیشی یا شمس‌الدین کیشی

چنان‌که پیش از این اشاره شد، حکیم شمس‌الدین محمد بن احمد بن عبداللطیف کیشی از عرفای قرن هفتم هجری است که در علوم رایج عصر خود اعم از فقه و فلسفه و طب و ... سرودن شعر فارسی و عربی دستی داشته‌است. ولادت وی در سال ۶۱۵ در کیش و وفات او به سال ۶۹۴ در شیراز رخ داده‌است و در همان‌جا نیز به خاک سپرده شده‌است.^{۱۱} کلیه منابعی که از قرن هفتم و همزمان با روزگار زندگی شمس‌الدین کیشی به شمس‌الدین و آثار وی اشاره کرده‌اند همگی اتفاق نظر دارند که لقب وی شمس‌الدین بوده‌است؛ اما به عللی که بدان خواهیم پرداخت زنده‌یاد محمدتقی دانش‌پژوه، برخی از کتب و رساله‌های عزالدین کیشی را به اشتباه به شمس‌الدین کیشی نسبت داده‌است.^{۱۲}

مثلا در معرفی رساله **مسالك البغیه الی مدارک المنیه** گوید: «این کتاب چنان‌که از

دیباچه آن پیداست از عزالمه و الدین کیشی [کیشی] است و او باید همان شمس‌الدین کیشی باشد که استاد قطب رازی بود در **آموختن قانون** ...» (دانش‌پژوه، ۱۳۶۳: ۴۶۲).

شایان ذکر است که شمس‌الدین کیشی شاگردی به نام قطب رازی نداشته‌است. قطب‌الدین رازی از حکمای شیعی است که در سال ۷۷۶ در دمشق در گذشته و در قبرستان صالحیه به خاک سپرده شده‌است.^{۱۳} از تاریخ ولادت قطب رازی در منابع تاریخی و تذکره‌ها خبری نیست و چنانچه نام برده در اواخر قرن هفتم نیز به دنیا آمده‌باشد باز هم با توجه به وفات شمس‌الدین در دهه پایانی این قرن (۶۹۴) شاگردی قطب رازی نزد وی منتفی است؛ بنابراین مسلم است که لفظ «رازی»، اشتباهاً در نوشته استاد دانش‌پژوه به جای شیرازی نشسته‌است. زیرا ایشان در معرفی رساله دیگر عزالدین کیشی یعنی رساله **اختصار القانون** که با رساله **مسالك** در یک مجموعه قرار دارد، به درستی لفظ شیرازی را به کار برده‌است و گوید: «این کیشی [کیشی] باید همان شمس‌الدین کیشی (م ۶۹۴) استاد پزشکی قطب شیرازی باشد» (همان، ۱۳۳۹: ۲۳۲).

درحالی‌که در آغاز رساله **مسالك** آمده‌است: «قال مولانا الصدر الأنام و الحبر التمام بقیه السلف، استاد الخلف، افضل المتأخرین عز المله و الدین الكیشی رحمه الله» (عزالدین کیشی، رساله مسالك: ورق ۱۱۸). و یا در آغاز رساله **اختصار القانون** گوید: «قال مولانا الصدر الأعظم و الحبر المعظم، مفتی الفریقین، امام المذهبین، کشاف المشکلات، مفتاح المعضلات، بقیه السلف، استاد الخلف، قدوه اهل الحق، حجه الله علی الخلق، مبین حقایق الفروع و الأصول، مقرر دقائق المعقول و المنقول، افضل المتأخرین، مکمل علوم الأولین و الآخرین، عز المله و الحق و الدین، زین الإسلام و المسلمین، أخ الملوک و السلاطین، سرّ الله فی الأرضین، صاحب البیان و المعانی، شافعی‌الثانی ...» (عزالدین کیشی، رساله اختصار القانون، ورق ۱/پ).

اما به رغم ذکر نام عزالدین کیشی در منابع معتبر و شناخته شده‌ای چون **تاریخ و صاف**، **سمط العلی** و ... دلیل این لغزش و انتساب نادرست چیست؟ شاید بتوان موارد زیر را در بروز این اشتباه دخیل دانست:

- ۱- هر دو نویسنده منسوب به جزیره کیش بوده‌اند؛ بنابراین نسبت هر دو کیشی است.
- ۲- زادروز هر دو اوایل قرن هفتم هجری بوده‌است. حتی تاریخ وفات هر دو طبق گفته منابع تاریخی از جمله مجمل فصیحی در فاصله بسیار نزدیک به هم یعنی سال ۶۹۲ و ۶۹۴ بوده‌است.
- ۳- پیوند علمی شمس‌الدین با بزرگانی چون خواجه نصیر و خاندان جوینی و نیز شاگردی افرادی چون علامه حلّی و قطب‌الدین شیرازی نزد وی و همچنین مذاق عرفانی شمس‌الدین و

گرایش هر چه بیش‌تر عزالدین به فلسفه و علوم عقلی که مورد نکوهش و بغض اتابکان بوده‌است می‌تواند بر شهرت هر چه بیش‌تر شمس‌الدین و خمول و گمنامی عزالدین افزوده باشد.

۴- اشتغال هر دو به دانش و مهارت پزشکی.

۵- در دوره معاصر نیز توجه پژوهشگرانی چون علامه قزوینی، عباس اقبال آشتیانی و سعید نفیسی به شمس‌الدین سبب شده‌است که آفتاب شمس‌الدین بر عزالدین سایه افکند و استاد دانش‌پژوه نیز آثار عزالدین را به شمس‌الدین نسبت دهد.

۶- گواه شهرت بیش‌تر شمس‌الدین در روایت **تاریخ شاهی** نهفته‌است که وقتی بنا می‌شود برای درمان ترکان خاتون قراختایی پزشکی را از شیراز دعوت کنند، ابتدا به شمس‌الدین نامه نوشته‌می‌شود و این نشان می‌دهد که در آن زمان نام و آوازه شمس‌الدین بیش از عزالدین بر سر زبان‌ها بوده‌است.

آثار عزالدین کیشی

با این‌که منابع تاریخی از جایگاه فلسفی، فقهی، کلامی، اصولی و طبّی عزالدین سخن گفته‌اند، اما متأسفانه از رسائل غیر طبّی وی اثری در دست نیست. البته جستجوی نگارنده هم‌چنان ادامه دارد. امید است که دیگر آثار وی نیز شناسایی شود. در این‌جا به معرفی کوتاه و مختصر آثار طبّی وی می‌پردازیم:

۱- کتاب **مسالك البغیة الی مدارک المنیة**

این کتاب به همراه رساله **اختصار القانون** که بعداً معرفی خواهد شد، در مجموعه شماره ۹۰ که پیش از این در کتابخانه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران نگهداری می‌شد دیده می‌شود. چند سال پیش مجموعه یادشده به همراه شماری از نسخه‌های دیگر به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران انتقال یافته‌است. این مجموعه شامل پنج رساله است. رساله **مسالك البغیة** پنجمین و آخرین آن‌هاست که از ورق ۱۱۸/پ آغاز و به ورق ۲۰۹ پایان می‌پذیرد.

در این رساله که مهم‌ترین اثر عزالدین است، از سرسام آغاز شده و پس از ذکر هر یک از بیماری‌های اعضا و جوارح انسان که هر کدام در یک یا چند **مسلك** تقسیم‌بندی شده‌است به علل و اسباب وقوع بیماری، علائم آن، راه‌های علاج و تجویز نسخه‌های گوناگون پایان می‌یابد. آخرین فصل کتاب، درباره انواع سموم است.

نویسنده علاوه بر تجویزهای معمول و متداول که بیش و کم در رساله‌های طبّی دیگر نیز

دیده می‌شود، به بیان تجربیات شخصی خود می‌پردازد و شاید بتوان گفت که مهم‌ترین بخش کتاب همین قسمت‌هاست که جنبه نوآورانه دارد. نویسنده این بخش‌ها را اغلب با عنوان «نمط آخر» یاد می‌کند و یا درباره برخی از نسخه‌های تجویزی خود که شامل دارو و یا معجون می‌شود گوید: «فقد جربته مراراً و افرأ و دفعات متکثره» (مسالك البغیه، ورق ۱۲۱/ الف). این نسخه دارای ۹۰ ورق در قطع رحلی است که به خط نسخ نگارش یافته‌است.

۲- اختصار القانون

این رساله ۹۶ ورق دارد و نخستین رساله از مجموعه شماره ۹۰ است. القابی که در آغاز این رساله به کار رفته‌است؛ مانند «قال مولانا صدر الأعظم و الجبر المعظم، مفتی الفریقین، بقیه السلف، استاد الخلف، أفضل المتأخرین، عزه المله و الذین، زین الإسلام و المسلمین» (عزالدین کیشی، نسخه شماره ۹۰، اختصار القانون: ورق ۱/ ر) ^{۱۴} همانندی لقب‌های یادشده در آغاز رساله مسالك البغیه، نشان می‌دهد که هر دو رساله از عزالدین ابراهیم کیشی است.

نویسنده در این رساله، بخش اول کتاب کلیات القانون فی الطب نوشته ابن سینا را خلاصه کرده‌است و گوید: «اما بعد، فقد سألتی بعض المختلفه إلى الأعره علی الإختصار القانون، المعزو إلى الشیخ ابی علی رحمه الله فاختصرته اختصاراً یجمع إلى الشرح الإیجاز و الی الإیجاز ما یضاهی الإیجاز و قد انهیت الکلام فی التحقیق نهائیه و بلغت البحث غایته» (همان، ورق ۱/ ر).

اما بعد، گروهی از کسانی که نزد بزرگان رفت و آمد داشتند، گزینشی از قانون ابن سینا را از من درخواست کردند. من نیز به اختصار قانون دست یازیدم. گزیده‌ای که به ایجاز انجامد و ایجازی که به اعجاز مانند است. سخن را در تحقیق قانون به سر حد رساندم.

۳- رساله زبده

از این رساله نیز یک نسخه بیش‌تر نمانده‌است که در کتابخانه ملک در مجموعه شماره ۸۰۷ دیده می‌شود. این مجموعه شامل ۲۵ رساله است که اغلب در طب و بعضاً موضوعات پراکنده کلامی و فلسفی است. این رساله چهاردهمین رساله مجموعه است که از برگ (۱۱۷/ ر) شروع می‌شود و (۱۲۵/ پ) پایان می‌یابد.

آغاز: «بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین. الحمد لله کفی افضاله و الصلوه علی سید المرسلین محمّد و آله. قال مولانا الصدر المعظم، الإمام الأعظم، الفاضل المفضل، الكامل المکمل، الفیلسوف المحقق، قدوه اکابر الأمم، أفضل علماء العرب و العجم، منبع علوم الأوایل،

مجمع المناقب و الفضایل، محمود الشیم و الشمایل، عزّ الملّه و الدّین، زین الإسلام و المسلمین، ناصح الملوک و السلاطین، ابراهیم بن الحکیم الکیشی، آدم الله معالیه و کبت اعادیه. و بعد، فانّ عصابه من تلامذتی التمسوا منی انجاز المسائل المقرره الی... و سمّيته بالزّیده...» (زیده، ورق ۱/۱).^{۱۵}

از عبارت دعایی «آدم الله معالیه و کبت أعادیه» چنین بر می آید که کتابت نسخه در زمان حیات مؤلف صورت گرفته است.

۴- رساله وسائل الوصول إلى مسائل الفصول

این رساله شرح فصول بقراط است و چنین آغاز می شود: «بسم الله الرحمن الرحيم، اما بعد، نحمد الله الذي جعل معرفته لمرض القلوب شفاء و خلق لكلّ داءٍ دواءً و الصلوه على أفضل من أوحى إليه و أكمل من عول من رساله عليه، حبيب الله، ابي القاسم محمد بن عبدالله بن عبد المطلب بن هاشم، انقشع بنجومهم ظلام كل إرتياب و انكشف بعلومهم كل حجاب.

فأنتي لما رأيت جماعه من المختلفه إلى الأعزّه على من طالبي صناعه مكبّين على حفظ فصول ابقراط و وجدت ذلك الكتاب مع احتوائه على فوايد جميله و عوايد الجليله يمل الطالبين بطول عباراته و الفاظه و ان اعجبهم بملجات معناه و الحاظه اختصرت الفاظ اختصاراً لطيفاً بحيث عاد إلى النصف بل اقلّ و لافات منها معنى لا اختلّ مع اشتماله على ازاله الإبهام من كلامه و احتوائه على مقصده و مرامه و سمّيته وسائل الوصول إلى مسائل الفصول. و اسئلك اللهم التوفيق و الصواب و النفع للطّالب إنك أنت الوهاب و هو سيع مقالات. مقاله الأولى ...» (عزالدین کیشی، وسائل الوصول إلى مسائل الفصول، ورق ۱/۱ و ۲/۱). تنها نسخه این رساله شماره ۵۱۵۵ در مجموعه نسخ خطی کتابخانه آستان قدس رضوی نگهداری می شود.^{۱۶}

رساله مزبور به خط نسخ در تاریخ ۱۱۲۳ کتابت شده است و در سال ۱۱۶۶ توسط شخصی به نام زین العابدین وقف کتابخانه گشته است.

گفتنی است که رساله وسائل الوصول کیشی توسط شخصی به نام مولانا عمادالدین عبدالرحیم شرح شده است. از این شرح یک نسخه خطی وجود دارد که در کتابخانه مجلس در مجموعه ای به شماره ۶۸۷۶/۶ نگهداری می شود. خط این نسخه نستعلیق هندی است، بدون ذکر نام کاتب و در قرن دوازدهم کتابت شده است. تعداد برگ های آن ۸۳ برگ ۱۶ سطری است. آغاز رساله چنین است: «بسم الله الرحمن الرحيم، نعمدک یا من بیده تدبیر الأمور و تعریف

الفصول و الدهور. یا کافی المعلولات و العلل، شافی الأمراض و العلل، صلّ علی من اصطفیته من عبادک المونقین و «أنزلت علیه من القرآن ما هو شفاء و رحمه للمؤمنین» و بعد فیقول الأستاذ العلامه، قدوه الحکماء المحققین و أسوه العلماء المدققین عماد المله و الدین مولانا عبدالرحیم سقی الله شبرمته الرضوان و السکینه ... علی وسایل الوصول الی مسائل الفصول من مؤلفات المولی المعظم عن المله و الدین ابراهیم الكیشی تعمد الله بغفرانه، بعد ذکر الخطبه، مقاله الأولى ...» (مولانا عمادالدین عبدالرحیم، کتاب شرح وسایل الوصول الی مسائل الفصول، برگ اول).^{۱۷}

۵- نهاییه الاتقان فی حمایه الابدان

عزالدین کیشی در رساله مسالک البغیه، هنگام بحث درباره بیماری مالخولیا و جنون، طبق روایت معمول خود در بیش تر فصول کتاب یا همان مسلکها، دو نوع علاج اجمالی و تفصیلی پیشنهاد می کند. و در تبیین علاج تفصیلی، تکمیل بحث را به مطالعه یکی دیگر از رساله های خود به نام نهاییه الاتقان فی حمایه الابدان حواله می دهد و می گوید: «و علاجه أما اجمالاً، فللدّموی، الفصد من الاکحل و الباسلیق أو الصافن. إن کان سببه احتباس الطمث و سقی طیبخ الافتیمون بعد نضج الخلط و ترتیبه ثم التوسع فی الأغذیه و ترطیب المزاج للصفراوی و تنقیه البدن بمطبوخ الاهلیج و الافتیمون و ماء الجبن بعد تدبیر المرطب، ثمّ تبذیل المزاج. و للسوداوی استفراغ السوداء بالفصد إن وُجد الدّم غالباً و الإسهال بمطبوخ الأفتیمون ... و اما علاج التفصیلی: لكلّ واحد من هذه الانواع علی حدته فمفوضٌ تحقیقه الی الکتب المطوله و ستجده فی کتابنا المسمی ب نهاییه الاتقان فی حمایه الابدان ...» (عزالدین کیشی، مسالک البغیه، ورق ۱۲۰/ب).

افزون بر این در بیان بیماری های چشم نیز به کتاب یادشده اشاره کرده گوید: «للعین امراضٌ کثیره لایتسع ذکرها کتابنا هذا، فلیطلب ما لم نذکره من أمراضها من کتابنا المسمی ب نهاییه الاتقان فی حمایه الابدان» (همان، ورق ۱۳۳/ب).

۶- شفا

یکی دیگر از کتاب های نویسنده شفا نام داشته است. وی در بیان گونه ای از بیماری نافض (لرز) گوید: «خاتمه فی النافض بلا حراره و قدیعرض بادوار نافض لا یسخن ولا یفصی الی الحمی و سببه إما صفراء و علاجه مسهلات الصفراء و استعمال المبردات. و إما بلغم زجاجی ینتشر فی البدن بلا عفونه و علاجه تلطیف التدبیر و نفص البلغم و الادرار و التعریق بالحمام و الکدّ و التعب. و له اربعه اسباب أخرى، ستجدها فی کتاب الشفا ان شاء الله تعالی» (همان، ورق ۱۹۰/الف).

نتیجه‌گیری

حکیم عزالدین ابراهیم کیشی، فیلسوف، پزشک و صاحب نظر در علوم عقلی و نقلی در سده هفتم هجری می‌زیست. زادگاه وی چنان که از نسبتش پیداست جزیره کیش بوده‌است و در شیراز به تحصیل علم پرداخته‌است.

حضور وی در شیراز در کنار شمس‌الدین محمد کیشی و اشتغال هر دو به دانش‌های گوناگون از جمله طب و شهرت بیش‌تر شمس‌الدین و احياناً برخی عوامل دیگر سبب شده‌است که در گذر ایام نام شمس‌الدین بیش‌تر زبانزد گردد و در سایه نام او، رفته رفته آثار و شخصیت عزالدین چنان که باید آفتابی نگردد و حتی امروزه در فهرست نسخ خطی نیز آثار وی به نام شمس‌الدین کیشی قلمداد گردد.

نگارنده پس از تحقیق در مجموعه آثار شمس‌الدین و انتشار آن‌ها و مقایسه القابی که در آغاز نسخه‌های آثار عزالدین کیشی آمده‌است و نیز دیگر قرینه‌های درون متنی و تاریخی، توانست پرده از آثار حکیم عزالدین کیشی بردارد و آن‌ها را از رسائل شمس‌الدین بازشناسد و در پرتو آن به معرفی شخصیت عزالدین بپردازد.

از منابع تاریخی چنین برمی‌آید که در روزگار اتابک ابوبکر سعد زنگی به دلایلی از جمله تحریک برخی از صوفیان یا اشاره فقیهان و احياناً ناخرسندی اتابک از طرح مجادلات فلسفی و کلامی و شاید انگشت نهادن حکما بر عملکرد سیاسی و اقتصادی وی، سرانجام تنی چند از ایشان از جمله عزالدین کیشی مورد بغض سلطان واقع می‌شوند و از شیراز تبعید می‌گردند.

مقصد بعدی عزالدین کرمان بوده‌است؛ اما روایت مورخین درباره تبعید و یا عزیمت وی یکدست نیست. به رغم این که برخی رفتن عزالدین از شیراز را اجبار و تبعید دانسته‌اند؛ اما منابع دیگر، دعوت رسمی ترکان خاتون، حاکم قراختایی کرمان را دخیل دانسته‌اند.

به هر حال عزالدین در کرمان مورد استقبال ترکان خاتون واقع می‌شود و مقدمات اقامت و طبابت وی فراهم می‌گردد.

این نوشتار بر آن بوده‌است که سوانح زندگی حکیم عزالدین ابراهیم کیشی را با تکیه بر منابع متقن و مسلم تاریخی و مستندات درون متنی رساله هایش بازکاود و اصالت آثار وی را در حد توان نشان دهد.

یادداشت‌ها

۱. ر.ک. صفا، ذبیح الله، ۱۳۳۶، **تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی**، (ص ۶۰).
۲. ر.ک. براون، ادوارد، ۱۳۷۱، **تاریخ طب اسلامی**، ترجمه مسعود رجب نیا، (ص ۸۸).
۳. ر.ک. صفا، ذبیح الله، ۱۳۳۶، **تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی**، (صص ۱۶۵-۱۷۹) و نیز ر.ک. محقق، مهدی، ۱۳۴۹، **فیلسوف ری**، (صص ۵۷-۷۶).
۴. الگود سیریل، ۱۳۸۶، **تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی**، (ص ۳۴۹)، ترجمه باهر فرقانی و نیز ر.ک. قطب‌الدین شیرازی، محمودین مسعود، **دره التاج**، ۱۳۸۵، ترجمه مشکوه، سید محمد (ص ۳۶).
۵. خیراندیش، عبدالرسول، ۱۳۹۴، **فارسیان در برابر مغولان**، (ص ۹۵).
۶. ر.ک. **دره التاج**، ص ۳۵.
۷. ظاهراً توران پستی است.
۸. این لفظ در متن تاریخ شاهی نیز فاقد هر گونه نقطه است.
۹. «ترکان خاتون پس از مرگ شوهرش [قطب‌الدین محمد] در سال ۶۵۵ توسط امرا و بزرگان کرمان به جانشینی شوهرش برگزیده شد» (ناصرالدین منشی، ۱۳۹۴: صص ۲۲۱-۲۲۲).
۱۰. البته وصاف نیز تبعید علما و دانشمندان را در سال‌های پایانی حکومت اتابک ابوبکر پنداشته است و گوید: «و چون باری تعالی ملک او را عنقریب زوال مقدر کرده بود آن همه عزم و حزم و رای جزم فایده نداد ... بعد از اندک مدتی مملکت فارس که مانند درّ در صدف محروز و محفوظ بود ... چون قطره در دریای پریشانی غرق شد ...» (وصاف‌الحضرة، ۱۳۳۸: ص ۱۵۹).
۱۱. شمس‌الدین محمد بن احمد بن عبداللطیف کیشی حکیم، عارف، فیلسوف و طیبی قرن هفتم که در سال ۶۱۵ به دنیا آمده است و به سال ۶۹۴ چشم از جهان فرو بسته است. نگارنده در کتاب **مجموعه آثار حکیم شمس‌الدین محمد کیشی** که در سال ۱۳۹۰ به همت مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه در تهران به چاپ رسیده است به تفصیل درباره سوانح زندگی وی سخن گفته است. درباره ولادت و وفات وی ر.ک **مجموعه آثار حکیم شمس‌الدین محمد کیشی**، ص ۱۶ و ۲۲.
۱۲. نگارنده نیز ابتدا متوجه این اشتباه نبود و حتی پیش از چاپ کتاب **مجموعه آثار حکیم شمس‌الدین کیشی** مقاله‌ای با عنوان «نگاهی به زندگی، آثار و اندیشه شمس‌الدین کیشی» در شماره ۳۷-۳۶ مجله **آینه میراث** منتشر نمود و در صفحات ۹۳ و ۹۴ آن شماره دو رساله طیبی عزالدین به نام‌های **اختصار القانون** و **مسالك البغیة الی مدارک المنیة** را به شمس‌الدین نسبت داد. اما خوشبختانه پیش از چاپ کتاب **مجموعه آثار**، متوجه این اشتباه شد و از انتساب رساله‌های یادشده به شمس‌الدین کیشی دست بازداشت. از آن پس جستجو و پژوهش درباره عزالدین کیشی و آثارش را جداگانه پی گرفت. برای آگاهی بیشتر تر.ک: جوکار، نجف، **نگاهی به زندگی، آثار و اندیشه شمس‌الدین محمد کیشی**، مجله **آینه میراث**، شماره ۳۷-۳۶ (بهار و تابستان ۱۳۸۶).
۱۳. نعمه، عبدالله، ۱۳۶۷، **فلاسفه شیعه**، (ص ۴۳۳). ترجمه سید جعفر غضبان، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۱۴. نیز ر.ک دانش پژوه، محمد تقی، **فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده حقوق**، ص ۲۳۳.

۱۵. نیز ر.ک. دانش‌پژوه، محمدتقی، و افشار، ایرج. (۱۳۶۳). **فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملک**، ج پنجم (مجموعه‌ها و جنگ‌ها). ص ۱۹۰. انتشارات آستان قدس رضوی.
۱۶. عرفانیان، غلامعلی، فهرست کتب خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی (ج ۱۹، ص ۵۸۴) و نیز ر.ک. درایتی، مصطفی، (۱۳۹۱)، **فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنا)**، ج ۳۴، ص ۳۵۷.
۱۷. حسینی اشکوری، سید جعفر. (۱۳۸۹). **فهرست نسخه‌های خطی مرکز اسناد و کتابخانه مجلس شورای اسلامی**، ج ۲۰، (ص ۳۱۵)، تهران، انتشارات مجلس شورای اسلامی.

منابع

- افشار، ایرج و دانش‌پژوه، محمدتقی. (۱۳۶۳). **فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملک**. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- الگود، سیریل. (۱۳۸۶). **تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی**. ترجمه باهر فرقانی. تهران، امیرکبیر.
- براون، ادوارد. (۱۳۷۱). **تاریخ طب اسلامی**. ترجمه مسعود رجب نیا. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- **تاریخ شاهلی**. (۱۳۵۵). به تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- جوکار، نجف. (۱۳۸۶). «نگاهی به زندگی، آثار و اندیشه شمس‌الدین محمد کیشی». آینه میراث، شماره ۳۷-۳۶.
- حسینی اشکوری، سید جعفر. (۱۳۸۹). **فهرست نسخه‌های خطی مرکز اسناد و کتابخانه مجلس شورای اسلامی**. ج ۲۰، تهران: انتشارات مجلس شورای اسلامی.
- خیراندیش، عبدالرسول. (۱۳۹۴). **فارسیان در برابر مغولان**. تهران: انتشارات آباد بوم.
- دانش‌پژوه، محمدتقی. (۱۳۳۹). **فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران**. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- درایتی، مصطفی. (۱۳۹۱). **فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنا)**. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- زرکوب شیرازی، ابوالعباس احمد بن ابی‌الخیر. (۱۳۹۰). **شیراز نامه**. به تصحیح و توضیح اکبر نحوی. شیراز: دانشنامه فارس.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۳۶). **تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی**. تهران: دانشگاه تهران.
- قطب‌الدین شیرازی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۵). **دره التاج**. ترجمه سید محمد مشکوه. تهران: انتشارات حکمت.
- کیشی، شمس‌الدین محمد. (۱۳۹۰). **مجموعه آثار شمس‌الدین محمد کیشی**. به تحقیق و تصحیح نجف جوکار. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- ناصرالدین منشی کرمانی. (۱۳۹۴). **سمط العلی للحضرة العلیا؛ تاریخ قراختائیان کرمان** به تصحیح مریم میرشمسی. تهران: انتشارات دکتر محمود افشار.
- نعمه، عبدالله. (۱۳۶۷). **فلاسفه شیعه**. ترجمه سید جعفر غضبان. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- وصاف‌الحضرة عبدالله شیرازی. (۱۳۳۸). **تاریخ و صاف**. بمبئی، تهران، افست ابن سینا.

Abstract

An Introduction to the Life and Works of Hakim 'Zedin Ibrahim Kishi, Seventh Century Famous Physician and Philosopher

Najaf Jowkar*

Hakim 'Zedin Ibrahim Kishi, philosopher, physician, and respected scientist of the seventh century is an almost unknown person. He was born in Kish early in seventh century and moved to Shiraz to gain knowledge. His mature years coincided with the era of Atabak Abu Bakr Zangi. Towards the end of his reign, there was an argument between Abu Bakr and a number of scholars including 'Zedin Kishi which resulted in their exile. 'Zedin goes to Kerman at the invitation of Turkan Khatun, the Karakhanid ruler and lived there to the end of his life where he practiced medicine and wrote different books. The researcher has used historical sources and content of 'Zedin's works to shed light on the life and thoughts of this scholar.

Keywords: 'Zedin Kishi, Abu Bakr S'ad Zangi, Turkan Khatun, Masalik al- Baghieh Treatise, Ekhtesar al-Ghanun Treatise

* Professor of Persian Language And Literature, Shiraz Universit, Shiraz. Iran.
n.jowkar@yahoo.com